

سفرنامه و عکس‌های ویتنام
منصور صالحیان

فهرست

— مقدمه

۲۳ گل سرخ هانوی

۲۷ روحی

۳۳ کیک ماه

۳۹ لیم دوازده ساله

۴۵ شهید گمنام

۵۳ چشم‌هایش

۵۷ فو

۶۱ هو هو... چشم چشم (۶۹)

۷۵ بعد از ظهر سگی

۷۹ حسین آقا کنار دریاچه

۸۵ سوسک کنتاکی

۸۹ خانواده‌ی دکتر هو

۹۷ هبوط اژدها

۱۰۵ دردسره‌ای ساپا

۱۱۹ ایستگاه بعد، بازار

۱۲۵ هپی نیمرو

۱۲۹ دیوونه

۱۳۳ آگ کافی

۱۳۷ نان و ماست!

۱۴۱ نفرین به جنگ

۱۴۹ کافه‌ی ۹ طبقه

۱۵۷ پاریس در سایگون

۱۶۱ کارت سفید

۱۶۸ تاریخ کوتاه ویتنام

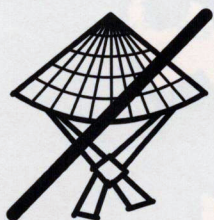
دلیل اینکه ویتنام را برای سفر انتخاب کردم شاید به خاطر همین رازآلودگی بود. چیزی درباره‌اش نمی‌دانستم و به نظرم سرزمین بکر و جذابی می‌آمد. پس یک روز نشستم پای اینترنت و شرایط گرفتن ویزا، نظرات آدم‌هایی که آنجا رفته بودند، شرایط پروازها و... را بررسی کردم. مشتاق‌تر شدم. به نظرم باید ویتنام را می‌دیدم و خوانندگان کتاب‌هایم را با آنجا آشنا می‌کردم.

— فردای آن روز بلیتی رزرو کردم، مدارکم را زدم زیر بغلم و رفتم سفارت ویتنام و در نخستین روزهای پاییز ۹۶ راهی ویتنام شدم. سفر من از هانوی آغاز و به هوشی‌مین سیتی (سایگون) ختم شد. در این میان شهرهای دیگری را هم دیدم. به خلیج‌ها لونگ و ساپا سر زدم. دلتای مک‌کونگ را پیمودم و مثل همیشه آدم‌های زیادی را در خاطراتم ثبت کردم. طبیعی است که در این کتاب تنها بخش‌هایی را آورده‌ام که می‌توانند برای خواننده‌ی ایرانی هیجان‌انگیز باشد. اطلاعات مربوط به وقایع مربوطه یا اطلاعات تاریخی و جغرافیایی را تا جایی که لازم بوده لابه‌لای روایت‌ها گنجانده‌ام، اما این کتاب هم مثل کتاب‌های قبلی‌ام ادعایی بر ارائه‌ی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ندارد؛ مستندترین این اطلاعات را می‌توان با یک جستجوی ساده در اینترنت پیدا کرد. این کتاب فقط برداشت‌های شخصی من، در این برهه از زندگی‌ام، از سفر به کشوری به نام ویتنام است.

— و حالا یک بار دیگر سعی کرده‌ام خواننده را در تجربه‌های بازیگوشانه‌ی شخصی‌ام سهیم کنم. نام کتاب از یک تجربه‌ی مداوم در ویتنام گرفته شده. با آنکه در همه‌ی سایت‌ها و کتاب‌ها خواننده بودم که ماه‌های سپتامبر و اکتبر کم‌باران‌ترین

و بهترین زمان برای سفر به ویتنام است، اما ظاهراً معنای «کم‌باران» در ویتنام با آنچه در فرهنگ ما وجود دارد بسیار متفاوت است.

— در این سفر کمتر روزی بود که باران نیارد، حتا شده به اندازه‌ی چند بارش سبک. تقریباً تمام وسایلم نم کشید. کتاب راهنمایم خیس خورد، در کفش‌هایم می‌شد قورباغه پرورش داد و... اما همه‌ی اینها تجربه‌ی سفر بارانی‌ام در ویتنام را ناب‌تر و خاص‌تر کرد. ویتنامی‌ها به باران می‌گویند «موآ» (Mu'a) و به یادبود حضور این باران ممتد، تصمیم گرفتم نام کتاب را همین بگذارم. حالا «موآ» پیش روی شماست و امیدوارم از خواندنش لذت ببرید. انتشار این کتاب را چون همیشه مدیون دوست قدیمی‌ام نیما سلیمی، مدیر نشر مثلث هستم و طراحی زیبای کتاب هم حاصل هنر حبیب ایلون است که با حوصله‌ی فراوان روزهای زیادی را صرف آن کرد. علاوه بر این دوازدهمراهی لیلا هدایت‌پور و اشکان مزیدی نیز سپاسگزاری می‌کنم.



منصور ضابطیان

زمستان ۱۳۹۷